

پسااسلامیسم

بازنگری رابطه سیاست و مذهب در ایران

میلاد دختانی

www.ketab.ir

سرشناسه: دخانجی، میلاد، ۱۳۶۳-
 عنوان و نام پدیدآور: پسااسلامیسم؛ بازنگری رابطه سیاست و مذهب در ایران/ میلاد دخانجی؛ ویرایش افسانه دهکامه.
 مشخصات نشر: اصفهان: آرما، ۱۳۹۹.
 مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص. : ۵/۲۱x۵/۲۴ س.م.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۷۹۷۲-۱

وضعیت فهرست نویسی: فایا
 یادداشت: این کتاب در سال ۱۳۹۹ تجدید چاپ شده است.
 یادداشت: چاپ چهارم: ۱۴۰۰.
 یادداشت: چاپ پنجم: ۱۴۰۱.
 یادداشت: چاپ ششم: ۱۴۰۲.
 یادداشت: کتابنامه - ص. ۲۲۱ - ۲۲۲: همچنین به صورت زیرنویس .
 عنوان دیگر: بازنگری رابطه سیاست و مذهب در ایران .
 موضوع: دین و سیاست -- ایران
 Religion and politics -- Iran
 اسلام و سیاست -- ایران
 Islam and politics -- Iran
 دین و سیاست
 Religion and politics
 اسلام و سیاست
 Islam and politics
 رده بندی کنگره: DSR157۰
 رده بندی دیویی: ۰۸۴/۹۵۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۲۸۵۲۵
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فایا

اصفهان/صندوق پستی: ۱۹۷۳-۱۱۴۶۵
 تلفن: ۰۹۱۳۳۲۰۰۹۲۵

توزیع: بخش قفوس ۰۲۱۶۶۲۰۸۶۲۰
 بخش صدای معاصر ۰۲۱۶۶۹۷۸۵۸۲
 بخش فذک ۰۳۱۳۳۳۵۱۲۷
 بخش مداد آبی ۰۲۱۸۳۵۶۳۴۶

فروش اینترنتی: چهارسوق 45000q.ir
 سی‌بوک 30book.com
 پاتوق کتاب bookroom.ir

کتاب الکترونیک: طاقچه taaghche.com
 فیدیبو fidibo.com

کلیه‌ی حقوق محفوظ و مخصوص نشر آرما است.
 تکثیر، انتشار و بازتویسی این اثر یا قسمتی از آن
 به هر صورت از قبیل کاغذی، الکترونیکی و صوتی
 بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.



ناشر آرما

پسااسلامیسم؛ بازنگری رابطه سیاست و مذهب در ایران

میلاد دخانجی

سرپرستاری: سمیه سادات حسینی / ویرایش: گروه ویراستاری خط، افسانه دهکامه
 شمارگان: ۵۰۰ نسخه / نوبت چاپ: هفتم ۱۴۰۳ / شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۷۹-۷۲-۱

طرح جلد: علی اعتدادی / مشاور طرح: سلیمه کشتکاران / صفحه‌آرایی: مجتبی مجلسی
 قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

www.nashrearma.ir

فهرست

۱۱.....	مقدمه
۲۱.....	فصل اول: متافیزیک تکنیک / تبیین بر امره ضا و مکمل
۲۴.....	ثنویت تضادها
۲۶.....	فلسفه‌های شرقی و غربی در اهمیت توانایی اجزای متضاد اتفاق نظر دارند
۳۲.....	ترکیب دو امر متضاد، عنصر سوم را خلق می‌کنند
۳۳.....	تزویج یا ترکیب دو امر متضاد؟
۳۵.....	تناکح بدون محرک بیرونی؟
۳۷.....	محرک بیرونی در فلسفه
۳۹.....	تکنیک به مثابه محرک سوم
۴۰.....	در مخلوق فقط علانی از تکنیک وجود دارد
۴۱.....	تکنیک واجد بستر است
۴۲.....	واسط خالق نیست، خالق بر تکنیک، ماده و صورت احاطه دارد
۴۴.....	نام‌گذاری عامل و قابل به جای ماده و صورت
۴۵.....	عامل، قابل است و قابل، عامل
۴۹.....	حرکت دائم خلق
۵۲.....	«سه‌گانه رخداده» به جای «علل اربعه»
۵۴.....	سه‌گانه رخداده
۵۵.....	«تکنیک، محصول عالم جدید است»

- ۵۷..... «تکنیک» موضوع گم شده در فلسفه اسلامی
- ۶۰..... بازنگری جایگاه تکنیک در اندیشه معاصر مسلمانان
- ۶۱..... سیطره حکمت
- ۶۴..... میراث متناقض نمای ملاصدرا
- ۶۷..... **فصل دوم: ما و استیت قدیم / تضاد سیاست و مذهب**
- ۶۹..... استیت اسلامی؟
- ۷۰..... آیا استیت، تنها شیوه اداره است؟
- ۷۱..... استیت و قبیله
- ۷۲..... قاهریت
- ۷۳..... قلمرو
- ۷۴..... قانون اداره جمعیت
- ۷۶..... استیت عمودی است و قبیله افقی؛ آن‌ها دو ماهیت متفاوت دارند
- ۷۸..... تغییر قبیله، استیت
- ۷۸..... مقومت برابر استیت
- ۷۹..... حکومت بر اسلام؛ استیت یا قبیله؟
- ۸۳..... تبدیل امت (قبائل) به مُلک (استیت)
- ۸۴..... عصر صدارت استیت
- ۸۹..... اهمیت تمایز امت از استیت
- ۹۱..... پایان دوگانه اسلام سکولار و استیت دینی
- ۹۲..... استیت مدرن
- ۹۴..... استقلال
- ۹۴..... آزادی
- ۹۵..... عدالت
- ۹۶..... اخلاق «آنارشیستی»
- ۹۷..... چهار مؤلفه، چهار دیارتمان
- ۹۸..... رابطه متقابل مؤلفه‌های استیت مدرن
- ۱۰۰..... استیت مدرن؛ زاینده عقل
- ۱۰۱..... چکیده فصل دو
- ۱۰۵..... اصطلاحات کلیدی فصل
- ۱۰۷..... **فصل سوم: ما و استیت جدید / اتحاد سیاست و مذهب**
- ۱۰۹..... بروز و افول مؤلفه‌های استیت در ایران
- ۱۱۲..... اسلام؛ مهم‌ترین گفتمان بومی
- ۱۱۲..... تعارض اسلام با عناصر استیت مدرن

۱۱۴	قبیله فرم و نقد ساختارهای قدرت
۱۱۹	جهان شمولی اسلام
۱۲۰	بروز اسلامیسم
۱۲۲	چرا اسلامیسم؟
۱۲۳	استعمار
۱۲۴	استیداد
۱۲۵	نقد تمدن مدرن و عبور از آن
۱۲۷	فلسفه تاریخ
۱۲۹	امتداد تاریخ تشیع؟
۱۳۴	تقریب
۱۳۷	تکیده فصل سوم
۱۴۰	اصطلاحات کلیدی فصل
۱۴۱	فصل چهارم: ما و استیت پیم / آمیختگی سیاست و مذهب
۱۴۳	استیت و گاورنمنت
۱۴۵	چالش‌های اسلامیسم
۱۴۷	بروز لویاتان جدید
۱۴۸	نئواسلامیسم
۱۵۰	رویاری استیت و گاورنمنت در ایران
۱۵۵	وضعیت اخلاق
۱۵۹	مسئله کارآمدی
۱۶۱	مسئله علوم انسانی
۱۶۳	نئولیبرالیسم
۱۶۵	زوال فلسفه تاریخ
۱۶۷	زوال مبارزه ضد امپریالیستی
۱۷۰	چکیده فصل چهارم
۱۷۴	اصطلاحات کلیدی فصل
۱۷۵	فصل پنجم: استیت پیم / سیاست و مذهب: تضاد و تکامل
۱۸۰	وضعیت اسلامیسم
۱۸۰	جامعه/استیت و احیای اسلامیسم
۱۸۲	امپریالیسم جهانی
۱۸۴	استیت قوی، جامعه قوی می‌خواهد
۱۸۵	لیبرالیسم/مارکسیسم و مصلحت‌های استیت جدید
۱۸۷	اسلامیسم و نئواسلامیسم

۱۸۸	تسلط بر تکنیک
۱۹۴	سوژگی مسلمانی و استیت مدرن
۱۹۶	الهیات پسااسلامیسم
۱۹۷	بازگشت به قرآن
۱۹۸	مسئله آزادی و آگاهی طبقاتی
۱۹۸	فلسفه تاریخ
۱۹۹	سوژه مسلمان
۱۹۹	علوم انسانی جدید
۱۹۹	زنان
۲۰۰	مؤلفه های استیت مدرن
۲۰۰	محیط زیست
۲۰۱	آنارشیسم
۲۰۱	در راه استیت و جامعه
۲۰۴	چهارم فصول پنجم
۲۰۸	اصطلاحات کلامی فصل
۲۰۹	جمع بندی: تفکیک، تضاد و تکامل
۲۲۱	فارسی
۲۲۱	کتاب نامه
۲۲۳	مقالات
۲۲۳	انگلیسی

مقدمه

ملاصدرا، فیلسوف کلاسیک ایرانی، اعتقاد دارد سیاست و مذهب از دو جنس متفاوت‌اند. او می‌نویسد: «نسبت نبوت به شریعت مانند روح است به جسدی که در وی روح نباشد و سیاست عاری از شریعت، مانند جسدی است که روح در وی ندارد.»^۱ او بعد تأکید می‌کند که «گروهی از متفلسفین چنین پنداشته‌اند که فرقی مابین شریعت و سیاست نیست.» ملاصدرا این نظر را رد می‌کند؛ چراکه به زعم او، «سیاست برای شریعت است»^۲ ملاصدرا نسبت به مولای خود که گاهی از وی اطاعت می‌کند و گاهی معصیت و نافرمانی می‌کند.^۳ او شریعت و سیاست را یکی نمی‌داند؛ همان‌گونه که روح و بدن نیز یکی نیستند. ملاصدرا اعتقاد دارد شریعت و سیاست دو موجود متفاوتند که امکان وحدت با یکدیگر را دارند.

با این تلقی از رابطه مذهب و سیاست، کتاب پیش رو در پی اثبات این گزاره است: رابطه مذهب و سیاست در ایران نامتوازن شده است و احتیاج به بازنگری دارد. طبیعی است که این بازنگری نمی‌تواند و نباید به حذف روابط قدرت و مذهب منجر شود؛ بلکه

۱. نجف لک‌زایی، اندیشه سیاسی صدرالمتهالین، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ص ۱۷۸.

راه حل در ایجاد توازن بین این دو است. البته ایجاد این توازن ممکن نیست، اگر آن دو از یک جنس تلقی شوند؛ چراکه اساساً ایجاد توازن تنها بین دو امر متضاد و متکامل معنی دار است.

تجربه معاصر رابطه سیاست و مذهب در ایران، وضعیتی را رقم زده است که در آن نه سیاستمداران از دستاورد خود راضی اند و نه شریعتمداران. به عبارتی دیگر، نه بدن سیاست احساس سلامت و نشاط می‌کند و نه روح مذهب احساس پویایی و الهام بخشی. آیا می‌توان با ایجاد توازن بین شریعت و سیاست، روحی الهام بخش بر بدن سالم سیاست دمید؟ این پرسش اصلی جهان معرفتی پسااسلامیسم است.

محتوان اصلی این کتاب از تحقیقات آکادمیک در مقطع دکتری و نگاشتن رساله‌ای به زبان انگلیسی با موضوع اسلام سیاسی در ایران گردآوری شده است، اما انگیزه اصلی نگارش این کتاب فارغ از برگردان فارسی یک رساله تحقیقاتی است.

نگارنده به خاطر می‌آید: وقت بعد از سپری کردن دوران نوجوانی در غرب برای اولین بار به ایران آمده بود، دوستان و آشنایان از او دو سؤال تکراری را می‌پرسیدند: «اینجا را بیشتر دوست داری یا آنجا را؟» و «فقط اینجا یا اینجا با آنجا چیست؟» پرسش اول تفننی بود و بیشتر، میزان علاقه به وطن را می‌سنجید. اما پرسش دوم جدی‌تر به نظر می‌رسید. آنچه در بطن سؤال دوم مستتر بود، معطوف به تفاوت جامعه‌شناختی دو فرهنگ بود. نگارنده آن زمان دانشجوی رشته ادبیات انگلیسی و تاریخ در دانشگاه کارلتون در شهر اتاوا بود و نخستین پاسخی که به ذهنش می‌رسید این بود که نظام آموزشی ایران و غرب تفاوت دارد. تجربه تحصیل در رشته ادبیات به نگارنده آموخته بود غایت دانشکده ادبیات در غرب، آموختن ادبیات به دانشجویان نیست؛ بلکه هدف اصلی، آموزش مهارت‌های نوشتن، تفکر انتقادی و خلاقیت و آماده کردن دانشجویان برای بازار کار است. در واقع در دانشگاه‌های غربی، دانشجویان آثار ویلیام شکسپیر را نمی‌خوانند تا به حکمت‌های آموزنده این شاعر کلاسیک انگلیسی پی ببرند؛ بلکه شکسپیر خوانده می‌شود تا به بهانه نوشتن مقاله انتقادی درباره هملت یا مکبث، تجزیه و تحلیل و تفکر انتقادی آموخته شود. این در حالی است که رشته‌های علوم انسانی در ایران

انتظار متفاوتی از دانشجویان دارند و تمرکز، بیشتر بر حفظیات است. در غرب، موضوع دانش بهانه است و هدف یادگرفتن مجموعه‌ای از مهارت‌هاست. اما در ایران هدف از آموزش، کسب مهارت نیست؛ بلکه یادگرفتن و از برکردن مفاهیم موضوعیت دارد. نظام آموزشی غرب به حکمت ادبیات و تاریخ اهمیت نمی‌دهد. اما در ایران، در عین حال که کاربردی کردن دانش غایت نیست، در صورتی که استاد با کمالاتی سر کلاس حضور پیدا کند، دانشجویان از وجوه حکمی ادبیات و تاریخ نیز بهره می‌برد.

در همان دوران، یعنی زمانی که نگارنده مرکز هدف‌گیری دوستان و آشنایان قرار گرفته بود و نوک بیکان کنجکاوی‌هایشان به او اصابت می‌کرد، او نیز به محیط اطراف خود کنجکاوی می‌داد و همیشه دو موضوع بیشتر از هر چیزی برایش جلب توجه می‌کرد: چیدمان داخلی خانه‌ها و پرسش افراد درباره ادامه تحصیل و مهاجرت به خارج از کشور. در این خانه‌ها بین رنگ و سایز مبلمان و فضای خانه‌ها توازن معینی وجود نداشت. این گروه به نظر می‌رسید که افراد فقط می‌خواستند مبلمان داشته باشند؛ اما اینکه آیا به چنین مبلمان‌هایی ابعادی و در چنین فضایی احتیاج داشتند یا نه، دغدغه آن‌ها نبود یا حداقل به نظر می‌رسید. چنین رویکردی درباره تصمیم به ادامه تحصیل و مهاجرت به دیده می‌شد؛ زیرا آن‌هایی که درباره تحصیل در خارج از کشور سؤال می‌کردند، درباره چراغ تصمیم خود به جمع‌بندی مشخصی نرسیده بودند. آن‌ها فکر می‌کردند باید مهاجر باشند یا کارشناسی ارشد بخوانند؛ اما به اینکه آیا به این مدرک احتیاج دارند یا مهاجرت برای آن‌ها تصمیم درستی است یا نه، فکر نمی‌کردند.

نظام آموزشی مبتنی بر حفظیات، اصرار بر تهیه چیدمان‌های کم‌و بیش نامتوازن، فکر ادامه تحصیل و مهاجرت بدون تأمل درباره ماهیت این تصمیم‌ها و مثال‌هایی از این دست، نگارنده را در آن روزها به نتیجه‌ای کلی می‌رساند و آن این بود که در سپهر فرهنگ معاصر ایرانی، هستی چیزها از چیستی، چرایی و چگونگی آن‌ها با اهمیت‌تر است. به نظر می‌رسید در فرهنگ ایرانی چیزها باید باشند، اما اینکه این چیزها دقیقاً چیستند و چگونه کار می‌کنند، مسئله اصلی نبود.

چنین دریافتی سال‌ها بعد وقتی نگارنده در جایگاه یک تهیه‌کننده جوان در شبکه برون مرزی تلویزیون در ایران مشغول به کار شد، تکرار شد. نگارنده ذوق و انگیزه

فراوان همکاران خود را به یاد می‌آورد که همگی برای ارتقای کیفیت شبکه خبری بین‌المللی ایران تلاش می‌کردند؛ اما وقتی در جلسات، درباره کارکرد اصلی این شبکه‌ها پرسش‌هایی طرح می‌شد، پاسخ قانع‌کننده‌ای وجود نداشت. در آن مقطع زمانی، قریب به چند میلیون دلار از بودجه عمومی برای اداره شبکه‌های برون مرزی هزینه می‌شد؛ اما از نگاه کارشناسانه خبری نبود تا از طریق آن بتوان بین هزینه انجام شده و بازخورد و کارکرد شبکه‌های برون مرزی گزارشی تهیه کرد. در آن زمان، همچنین درباره مناسبات ژورنالیسم در فضای بین‌الملل و اینکه بین «بی‌طرفی» و «منافع ملی» کدام را باید انتخاب کرد، کنکاش‌هایی جدی انجام نگرفته بود.

همه این‌ها برای نگارنده یک گزاره را تأیید می‌کرد: «ترجیح هستی بر چیستی و چگونگی، ریزها محدود به فرهنگ عامه نیست.» در مراکز استراتژیک کشوری و تصمیم‌گیری‌های کلا رسانه‌ای مبنی بر اداره شبکه‌های گران‌قیمت تلویزیونی نیز هستی چیزها بر چیستی، برگزینی آن ترجیح داشت. از نظر این تصمیم‌گیران، ایران باید به شبکه برون مرزی دست پیدا می‌کرد؛ اما اینکه آیا دقیقاً به چنین شبکه‌هایی احتیاج دارد یا نه و اینکه چگونه می‌تواند به وسیله آن‌ها منافع خود را تأمین کند، سؤال‌های سیاست‌گذاران کلان نبود. در چنین فضایی و با چنین مشاهداتی که همه نتیجه رفت‌وآمد در فضای رسانه‌ای بود، رسانه و هم‌نسلان او به پرسش‌هایی ماهیت‌شناسانه در باب رسانه، فرهنگ و قدرت سیادت لاقه‌مند شدند.

این دوره هم‌زمان بود با آشنایی نگارنده با آثار سید مرتضی آوینی و توجهی که او به کالبد جهان مدرن داشت. آثار آوینی مملو بود از تلاش‌های ماهیت‌شناسانه درباره رسانه، سیاست و فرهنگ مدرن که در پانزده سال اول انقلاب، یعنی دهه شصت و اوایل دهه هفتاد به طبع رسیده بود. اینکه آوینی در جایگاه فعال فرهنگی در آن مقطع زمانی درگیر چه مسائل و پرسش‌هایی بوده است، کنجکاوی را برمی‌انگیخت. البته نگارنده همه یافته‌های آوینی را نپذیرفت؛ اما دغدغه این متفکر در پرداخت به چیستی و چگونگی پدیده‌ها بسیار تحسین‌برانگیز بود.

یکی از موضوع‌هایی که توجه آوینی را به خود مشغول کرده بود، سینمای اسلامی و مفهوم آن بود. آوینی به وجود پدیده‌ای به نام سینمای اسلامی مشکوک بود و تلاش برای اسلامی کردن سینما را ناشی از فقدان درک ماهیت سینما می‌دانست. طرح چنین

دغدغه‌هایی هم‌زمان بود با رواج شکل‌گیری نظریه‌ای در مطالعات سینمایی در غرب به نام **تئوری دستگاه** یا Apparatus Theory و از جهاتی، نگاه آوینی با تئوری دستگاه یا اپراتوس قرابت‌هایی داشت.

بر اساس تئوری اپراتوس، یک دستگاه، خنثی نیست؛ بنابراین در مثال سینما، محتوا به خودی خود صاحب عاملیت نیست. چه بسا محتوا تابعی از تکنیک، فرم و دستگاه سینما باشد. بر طبق این نظریه، سینما در عین حال که ادعای بازسازی واقعیت را دارد، نحوه و چگونگی بازسازی این واقعیت را درون خود پنهان می‌کند. از این منظر، سینما به مثابه یک اپراتوس، در نسبت با محتوا و ایدئولوژی خنثی نیست؛ بلکه محتوا، معطوف به خود را بازسازی می‌کند. تئوری اپراتوس همچنین سینما را از آن جهت که در بستر فرهنگی غرب شکل گرفته است، از پیش فرض‌های فرهنگ غربی مبرا نمی‌داند. و بر این اعتقاد است که حتی شرقی‌ترین فیلم‌ها نیز آغشته به پیش‌فرض‌های فرهنگی غرب است. آوینی با رویکردی شبیه به تئوری اپراتوس، به رابطه سینما، فرهنگ شرقی و دین پرداخت و با این پیش‌فرض که سینما به مثابه یک دستگاه از غایات فرهنگی خود مبرا نیست، مفهومی به نام **سینمای اسلامی** را زیر سؤال برد. او محتوای سینما را تابعی از تکنیک می‌دانست و در عین توجه به محتوا بر آموختن تکنیک تکیه می‌کرد.

آنچه درباره آوینی جلوه می‌کرد، چرخش توجه او به ماهیت فرهنگ، چیستی و چگونگی پدیده‌ها به جای هستی آن‌ها بود. آوینی به تاسی از مارتن هایدگر، درباره جایگاه تکنیک و نسبت آن با فلسفه اسلامی اندیشید و پرسش‌هایی خود را متوجه ماهیت پدیده‌ها کرد. این رویکرد آوینی برای نگارنده بسیار الهام‌بخش بود و سرمنشأ پیشبرد چند پروژه رسانه‌ای و ساخت چند برنامه تلویزیونی درباره مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و البته تحقیقات دانشگاهی شد. نگارنده در برنامه‌های تلویزیونی نظیر *گره*، *جیوگی*، *فاز* و *سختخانه* توجه خود را به سمت ماهیت و وضعیت فرهنگی برد و از این منظر، پرسش‌هایی را درباره حکمرانی ایران معاصر طرح کرد. در تحقیقات دانشگاهی نیز همین طرح پرسش‌ها ادامه پیدا کرد و نگارنده را به یک فرضیه رساند و آن این بود که در نظریه پردازی معاصر، متفکران مسلمان درباره ماهیت دولت مدرن تأملات جدی نکرده‌اند. به نظر می‌رسید برای آن‌ها نیز هستی دولت مدرن اسلامی بر

چیستی و چگونگی اداره آن برتری داشته و ماهیت‌شناسی قدرت مدرن دل‌مشغولی آن‌ها نبوده است.

آنچه در این کتاب آمده است گزارشی است از تقلایی ماهیت‌شناسانه برای فهم دولت مدرن و نوع رابطه‌ای که این دولت با مذهب اتخاذ می‌کند. پرسش اصلی این است: آیا توضیح آوینی از مفهوم سینمای اسلامی را می‌توان با دولت مدرن تطبیق داد و به فهم دقیق‌تری از ماهیت دولت مدرن و نسبت آن با مذهب رسید؟ دولت مدرن دقیقاً چیست؟ چگونه کار می‌کند و در ذات خود چه رابطه‌ای با مذهب برقرار می‌کند؟

اولین بار نسخهٔ مجملی از این گزارش در قالب یک جزوه و هم‌زمان با حوادث ده‌ونک - ۱۳۰۷ منتشر شد. در ماجرای ده‌ونک و دفاع کنش‌گران مذهبی از حقوق مردم عری، جامعه برای اولین بار بعد از سال‌ها شاهد حضور مذهب در عرصهٔ اجتماعی برای حل مشکلات مردم و ترغیب مطالبهٔ عمومی بود. حضور کنش‌گران مذهبی در صحنهٔ جنبش مخالفانی نیز داشت و این اولین بار بود که در واکنش به یک جنبش اجتماعی ریشه‌های سیاسی، سلیقه‌های مختلف اجتماعی سیاسی، چه در صف موافقان و چه مخالفان، خدای امروز دادند و صف‌آرایی جدیدی، هرچند نوپا در سیاست ایرانی شکل گرفت. ران دوره، نگارنده سعی کرد با انتشار جزوه‌ای به نام «دفتر پسااسلامیسم» و حضور در میانهٔ گفت‌وگوها، سطح نزاع را به مسائل معرفتی بکشاند و پای الهیات را به تفسیرها و روش‌ها باز کند. اما آنچه در خلال آن مباحث به نظر می‌رسید، فقدان ادبیات مشرب در فهم ماهیت و جایگاه دولت مدرن و نسبت آن با مذهب و جامعهٔ مذهبی بود. فقدان ادبیات ماهیت‌شناسانه در باب دولت مدرن و البته سؤال‌هایی که خوانندگان جزوهٔ مذکور در فضاهای مجازی و گرده‌های دانشگاهی طرح می‌کردند، نگارنده را بر آن داشت تا یافته‌های خود را به شکل مبسوط در قالب یک کتاب منتشر کند.

باید اذعان کرد که در ابتدای امر، جامعهٔ هدف اصلی برای ارائهٔ این گزارش، مخاطب عام لحاظ شده بود و لذا سعی بر این بود تا حد امکان از تکلفات پیچیدهٔ نگارش‌های دانشگاهی خودداری شود. برای همین، به رغم تکیهٔ نگارنده بر آثار میشل فوکو، ژیل دلوز و ابن‌خلدون برای فهم و توضیح دولت مدرن، از ارائهٔ ارجاعات مکرر به این متفکران خودداری شد. سعی بر آن بود تا جز ذکر منبع و ورود به مسائل تخصصی

حوزه علوم انسانی در مواقع ضروری، بیشتر قوت استدلال و روان‌نویسی مد نظر باشد. حال باید قضاوت درباره کیفیت چنین سعی‌ای را به خوانندگان سپرد. اگر خواننده آشنا به علوم انسانی هم این نوشته را پرتکلف یافت، به واقع باید به امکان ساده‌سازی مفاهیم علوم اجتماعی فکر کرد. البته در مجموع، رویکرد اصلی این کتاب در زمره نظریه سیاسی قرار می‌گیرد و لذا مباحث طرح شده سبقه نظری و گاهی انتزاعی دارند؛ بنابراین، دنبال کردن مطالب این کتاب، تمرکز و نوعی آمادگی ذهنی و نظری را طلب می‌کند. اساساً پرسش‌های ماهیت‌شناسانه قبل از ورود به مصداق، به نظریه‌گرایی دارند؛ چراکه در این رویکرد، الگوی ساختار قبل از پیامد آن بررسی می‌شود.

در این کتاب در بیان پرداخت به ماهیت‌شناسی دولت مدرن و نسبت آن با مذهب، نگارنده درباره ریشه ترجیح هستی‌شناسی بر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در نگرش عام ایرانیان مسلمان نیز فرضیه‌هایی ارائه کرده است. با این فرض که نگاه‌های مسلط معرفتی در جوامع، از فیلسوفان آن‌جا به تأثیر پذیرفته است، این نوشتار در جست‌وجوی سرمنشأ ترجیح هستی‌ها بر چیستی‌ها، توجه را به سمت مهم‌ترین و تأثیرگذارترین فیلسوف ایرانی یعنی ملاصدرا معطوف کرده است. ملاصدرا در دوگانه وجود (هستی) و ماهیت (چیستی)، برای وجود (هستی) اولت قائل شد و ماهیت را امری اعتباری و ثانویه معرفی کرد؛ بنابراین در فلسفه خود، هستی‌شناسی را بر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، مقدم معرفی کرد. تمرکز ملاصدرا بر هستی‌شناسی، و تأثیر انکارناپذیر او بر فلسفه اسلامی معاصر، به خصوص آن‌گونه که در جریان نوشته‌هایی معاصر ظاهر شده، این کتاب را به ارائه فرضیاتی درباره تأثیرپذیری جهان معاصر ایرانی از ملاصدرا در بعد هستی‌شناسی ترغیب کرده است. در واقع، در عین کوشش برای تهیه گزارشی ماهیت‌شناسانه در باب دولت مدرن، سؤال دیگری نیز نویسنده را درگیر خود کرده بود: «آیا می‌توان فلسفه صدرایی را مقصر امتناع از پرسش‌های ماهیت‌شناسانه دانست یا خیر؟» البته باید پافشاری کرد که نقد فلسفه صدرایی نه مسئله این نوشتار است نه بضاعت آن؛ اما باید اذعان کرد که توصیف او از رابطه وجود و ماهیت در سرتاسر این نوشته، پس ذهن نویسنده بوده است.

نخستین مشکلی که در مسیر تأمل بر موضوع دولت مدرن به وجود آمد، ترجمه فارسی این مفهوم از زبان لاتین به فارسی بود. آنچه در فارسی از دولت مدرن مراد می‌شود، در

واقع modern state است؛ این در حالی است که state در فارسی به حکومت هم ترجمه می‌شود. این دوگانگی در برگردان استیت هم به دولت و هم حکومت، نه تنها استفاده از هرکدام از معادل‌های فارسی را مشکل‌زا می‌کند، بلکه باعث سردرگمی در معنای این دو نیز می‌شود. مفهوم حکومت هر نوع اعمال اراده و قدرت را شامل می‌شود؛ حال آنکه استیت تنها یک نوع خاص از اداره و فرمان است. دولت در فارسی به معنای گاورنمنت هم به کار می‌رود؛ اما استیت هم به دولت ترجمه می‌شود هم به حاکمیت. برای پرهیز از سردرگمی مفهومی، از استفاده از حکومت و دولت در این کتاب اجتناب شده و از مفهوم استیت به معنی حاکمیت کلان و از گاورنمنت به معنی دولت استفاده شده است. استیت ریشه د، الهیات یونانی دارد و به نوع خاصی از قدرت سیاسی که در آن قلمرو، قانون و قاهریت وجه دارد، ارجاع می‌شود. طبیعی است که برای فهم استیت مدرن ابتدا باید استیت را در مفهوم عام آن سنجید، بعد وجوه مدرن آن را جست‌وجو کرد و در قدم بعدی، درباره نسبت این دو مفهوم، پرسش‌هایی را مطرح کرد.

به رسم تحقیقات دانش‌گنجی که در آن نویسنده اول چارچوب نظری و بینش خود را در معرض دید مخاطب می‌گذارد، فی‌الاول این کتاب به توضیح لنز محقق برای نگاشتن این پژوهش اختصاص دارد. این فصل البته آغشته به مسائل نظری و انتزاعی است و در آن تلاش شده در کنار ارائه تأملاتی در باب متافیزیک، صورت‌بندی‌ای از غیبت ماهیت‌شناسی و روش‌شناسی در میان متفکران مسلمان ارائه شود. این فصل از منظر محتوایی، استقلال نسبی دارد و حتی این قابلیت را دارد که فصل‌نهایی یا میانی نیز خوانده شود. این یعنی خواننده می‌تواند خواندن کتاب را از فصل دوم شروع کند و برای درک بهتر نگاه نویسنده و بینش مسلط بر این تحقیق به فصل اول مراجعه کند. اهمیت این فصل در این است که نویسنده با ارائه خوانش تطبیقی از دستگاه‌های فلسفی مختلف، به تبیین دو امر متضاد و متکامل می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه دو امر متضاد امکان خصومت و وحدت را با یکدیگر پیدا می‌کنند.

فصل دوم به توضیح ماهیت استیت کلاسیک و مدرن اختصاص دارد. برای تبیین مفهوم استیت به مدل‌های حکمرانی غیر استیتی نیز اشاره و یک سؤال اساسی طرح شده است: آیا استفاده از مفهومی به نام استیت اسلامی واجد ارجاعات تاریخی و نظری است؟ این فصل استفاده از مفهوم دولت اسلامی برای توصیف روش اداره مدینه‌النبی

توسط پیامبر و همچنین پیامدهای استفاده از چنین مفهومی در ارائه نظریه سیاسی معاصر را به بحث می‌گذارد. این فصل تمایز قبیله و استیت را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم سیاسی اسلام با استیت، نسبت تضاد برقرار می‌کنند.

فصل بعدی به شکل‌گیری استیت مدرن ایرانی و تعامل آن با مذهب اختصاص دارد. این فصل به اختصار به تاریخ شکل‌گیری مؤلفه‌های استیت مدرن در دوره‌های مختلف نظیر انقلاب مشروطه، پهلوی اول و دوم اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه پایبند نبودن محمدرضا پهلوی به قوانین حکمرانی، مقدمات سقوط استیت پهلوی و جایگزینی آن با گفتمان مذهبی را فراهم آورد. با اشاره به آرای متفکران مسلمان معاصر از جمله علی شریعتی، این فصل مفهوم اسلام‌میس را معرفی می‌کند و به این پرسش پاسخ می‌دهد که چرا استیت مدرن در ایران جز با تفاهم با مذهب نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

فصل چهارم به وضعیت استیت بعد از انقلاب و چالش‌های حکمرانی پس‌انقلابی می‌پردازد. در این فصل، نزاع بی‌خاصیت دولت و حاکمیت یا همان گاورنمنت و استیت، فروپاشی اخلاق اجتماعی و نضج‌گرفتن اسلام‌گرایی، ابهام در جایگاه علوم انسانی و افول کارآمدی، از پیامدهای استیت ایرانی مدرنی (نقد) و توضیح داده می‌شود که چگونه چالش‌های حکمرانی به رابطه نامتوازن مذهب و سیاست در وضعیت کنونی منجر شده است. این فصل همچنین استدلال می‌کند که ریشه این ناهماهنگی در حکمرانی، به یکی انگاشته شدن سیاست و مذهب برمی‌گردد. این یعنی اگر مذهب و سیاست همواره قرار بود رابطه متضاد و متکامل برقرار کنند، در فضای پس‌انقلابی در عمل از ایجاد چنین رابطه‌ای محروم شدند.

معرفی مفهوم پس‌اسلام‌میس و ارائه سرفصل‌های الهیاتی آن، محتوای اصلی فصل نهمی این کتاب را سامان می‌دهد. در این فصل با اشاره به آرای مرتضی‌آوینی، اهمیت تسلط بر تکنیک‌های استیت مدرن پررنگ شده و پیشنهادهایی درباره حرکت به سمت ایجاد توازن بین سیاست و مذهب در ایران معاصر ارائه شده است. پس‌اسلام‌میس در این نوشتار به تکنیک ایجاد توازن بین سیاست و مذهب اشاره می‌کند.

تلاش برای ساده‌سازی مفاهیم، حساسیت موضوع پیش رو و بضاعت محدود نگارنده قطعاً این نوشتار را شایسته نقد خوانندگان و صاحب‌نظران می‌کند؛ لذا

پیشاپیش از خوانندگان دعوت می‌شود با دید انتقادی با این متن روبه‌رو شده و نگارنده را از نظرات خود آگاه کنند.

در اینجا باید تشکر کنم از تمامی کسانی که در فرایند نوشتن این کتاب از ابتدا تا انتها با نگارنده همراه بودند؛ مخصوصاً دوستان و صاحب نظرانی که نسخه‌های اولیه متن را خواندند و با پیشنهادهایشان در بارور شدن متن، نقش ایفا کردند. به امید سربلندی ایران و ساخت جهانی متوازن.

میلا ددخانچی

تهران - مهر ۱۳۹۸